

## معنی‌شناسی تفسیر و تأویل

□ علی اصغر ناصحیان

### چکیده:

آرای عالمان در معنای «تفسیر» و «تأویل»، مختلف است؛ پیشینان، آن دو را مترادف شمرده‌اند و برخی تفسیر را اعم از تأویل و بسیاری، آن دو را متباین می‌دانند. برای دریافت صحیح معنای این دو واژه باید بدانیم که مورد کاربرد «تفسیر» و «تأویل» در قرآن، حدیث و کلام عالمان، متفاوت است.

وجوه معنایی «تأویل» در قرآن عبارت است از: ۱. بیان مراد آیات متشابه؛ ۲. مصداق و تحقق خارجی مفاهیم آیات؛ ۳. توجیه عمل شبهه‌انگیز؛ ۴. تعبیر خواب؛ ۵. عاقبت و سرانجام.

وجوه معنایی «تأویل» در احادیث نیز به قرار زیر است: ۱. بیان مراد ظاهر عبارات قرآنی؛ ۲. مصداق و تحقق خارجی مفاهیم آیات؛ ۳. معانی بطون آیات قرآن.

واژه تفسیر در قرآن به معنای کشف و بیان و در احادیث، به معنای ذیل است: ۱. تبیین معانی آیات (اعم از ظاهر و باطن)؛ ۲. بیان تفصیلی مجملات قرآن؛ ۳. تبیین و توجیه متشابهات قرآن؛ ۴. تبیین معانی ظاهر آیات.

مقصود از تأویل متشابه، بیان مراد آن است. دیدگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله در معنای تأویل، با ظاهر آیات و احادیث، سازگار نیست.

**کلید واژگان:** قرآن، علوم قرآنی، تفسیر، تأویل.

در حوزه دانش قرآن، «تفسیر» و «تأویل»، دو واژه مهم و پرکاربرد است که در معنی و مراد آن دو، اختلاف فراوان وجود دارد. از آن جا که این دو واژه در بسیاری از عبارتهای کتاب و سنت و کلام مفسران به کار رفته و فهم درست عبارتهای مزبور که مبنای بسیاری از معارف می باشد، مبتنی بر شناخت صحیح این دو واژه است، پژوهش و تحقیق در این باره ضروری به نظر می رسد.

## تفسیر و تأویل در لغت

«تفسیر» از ریشه «فسر» به معنای «بیان و توضیح»<sup>۱</sup>، «ابراز معنی در امور غیر محسوس»<sup>۲</sup> و «پرده برداشتن از امر پوشیده»<sup>۳</sup> به کار می رود. «راغب اصفهانی» معتقد است «سفر»، پرده برداشتن از محسوسات و اعیان خارجی و «فسر»، ابراز معنی در غیر محسوسات است و «تفسیر»، همان معنای «سفر» را با مبالغه و تأکید افاده می کند.<sup>۴</sup>

«تأویل» از ریشه «أول» به معنای رجوع است. «خلیل» گوید: «تأویل، تفسیر کلامی است که معانی گوناگونی را برمی تابد»<sup>۵</sup>. «ابن فارس» آن را به معنای «سرانجام و عاقبت شیء» می داند.<sup>۶</sup> «راغب اصفهانی» می نویسد: «تأویل، برگرداندن شیء به هدف و مقصدی است که از آن اراده شده است؛ چه قول باشد و چه عمل»<sup>۷</sup>.

۱. خلیل بن احمد، العین (ترتیب بکائی)، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۶۲۷؛ احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، دارالجیل، بیروت، ج ۴، ص ۵۰۴.
۲. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، دارالفکر، بیروت، ص ۳۹۴.
۳. محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحيط، یک جلدی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ه.ق، ص ۴۱۱.
۴. راغب اصفهانی، همان، ص ۲۳۹ و ۳۹۴.
۵. خلیل بن احمد، همان، ص ۶۱.
۶. ابن فارس، معجم اللغة، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴، ص ۶۲.
۷. راغب اصفهانی، همان، ص ۲۷.

## تفسیر و تأویل در اصطلاح

در معنای تفسیر و تأویل و نسبت بین آن دو، آرای گوناگونی ابراز شده است که به سه دسته ذیل، قابل تقسیم است:

### ۱. تساوی

رای رایج بین قدماء، مترادف دو واژه مزبور بوده است.<sup>۱</sup> ابن تیمیه می نویسد:

نزد گروهی از سلف، واژه‌های تفسیر و تأویل، مترادف یا متقارب‌المعنی هستند. برای مثال، وقتی ابن عباس می‌گوید: «من از زمره راسخان در علم هستم و تأویل قرآن را می‌دانم» و یا مجاهد می‌گوید: «عالمان از تأویل قرآن آگاهند»، مرادشان از تأویل، تفسیر قرآن است. محمد بن جریر طبری نیز که در تفسیرش می‌گوید: «القول فی تأویل قوله کذا و کذا»، «اختلف اهل التأویل فی هذه الآیة» مرادش از تأویل، تفسیر است.<sup>۲</sup>

### ۲. عموم و خصوص مطلق

راغب اصفهانی می‌نویسد:

تفسیر، اعم از تأویل است و بیشترین کاربرد آن در الفاظ و مفردات است، ولی بیشترین کاربرد تأویل در معانی و جمله‌هاست. تأویل درباره کتب آسمانی استعمال می‌شود، بر خلاف تفسیر که در غیر آن نیز به کار می‌رود.

وی در تعریف تفسیر گوید:

تفسیر در عرف عالمان، آشکار ساختن معانی قرآن و بیان مقاصد آن است؛ چه از حیث لفظ مشکل و غیر آن و چه از جهت معنای ظاهر و غیر آن.<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: سید محمد حسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۳، ص ۴۴.

۲. محمد کاظم شاکر، *روشهای تأویل قرآن*، ص ۳۶ (به نقل از ابن تیمیه، *الاکلیل فی المتشابه و التأویل*، ص ۲۸).

۳. بدرالدین زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، ص ۱۴۹.

بر اساس دیدگاه شهید سید محمد باقر صدر رحمته الله نیز تفسیر، اعم از تأویل است؛ زیرا وی تفسیر را «کشف و بیان مدلول کلام» می‌داند و معتقد است که تفسیر در مواردی انجام می‌گیرد که کلام، در معنای مقصود، ظهور ندارد یا ظهور دارد، ولی ظهور آن، خالی از پیچیدگی نیست؛ مانند تعبیرهای کنایی و مجازی.

وی تفسیر را به دو گونه تقسیم می‌کند:

۱. تفسیر لفظ؛ که در سطح بیان لغوی الفاظ است.

۲. تفسیر معنی؛ که بیان صورت واقعی معنی و مشخص کردن مصادیق خارجی

مراد است.

او راجع به معنای «تأویل» در آیه «و ما يعلم تأویله إلا الله و الراسخون فی العلم»<sup>۱</sup> می‌نویسد: «مقصود از تأویل در آیه مزبور، همان نوع دوم از تفسیر؛ یعنی تفسیر معنی است»<sup>۲</sup>.

۳. تباین

علی بن محمد جرجانی می‌نویسد:

تفسیر در اصل، کشف و بیان است و در شرع، عبارت است از بیان معنای آیه و شأن نزول و سبب نزول آن، با لفظی که به روشنی بر معنی دلالت کند.<sup>۳</sup> تأویل در اصل، به معنای بازگرداندن است و در شرع، به معنای برگرداندن لفظ از معنای ظاهر به معنای محتمل آن می‌باشد؛ در صورتی که آن معنی موافق کتاب و سنت باشد؛ مانند آیه «یخرج الحیّ من المیت» که اگر حمل بر بیرون آوردن پرنده از تخم شود، تفسیر و اگر حمل بر بیرون آوردن مؤمن از کافر و عالم از جاهل شود، تأویل است.<sup>۴</sup>

ابوطالب ثعلبی<sup>۵</sup> گوید:

۱. آل عمران / ۷.

۲. ر.ک: محمد باقر حکیم، علوم القرآن، ص ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۳۰.

۳. علی بن محمد جرجانی، کتاب التعریفات، مؤسسه دارالفکر، ص ۴۶.

۴. همان، ص ۳۸.

۵. در تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم بر الاتقان، «ثعلبی» ضبط شده است.

تفسیر، بیان موضوع له حقیقی یا مجازی لفظ است؛ مانند تفسیر «صراط» به راه و «صیب» به باران، ولی تأویل، تفسیر باطن لفظ است که از «اول» گرفته شده و آن، بازگشت به سرانجام شیء است. در نتیجه، تأویل، خبر دادن از حقیقت مراد و تفسیر، خبر دادن از دلیل مراد است.<sup>۱</sup>

برخی گفته‌اند:

تفسیر، بیان لفظی است که جز یک وجه از معنی را نمی‌پذیرد و تأویل، برگرداندن لفظ است به یکی از معانی گوناگونی که در آن، احتمال داده می‌شود.<sup>۲</sup>

ماتریدی<sup>۳</sup> گوید:

تفسیر، قطع به مراد الفاظ و تأویل، ترجیح دادن یکی از احتمالات است.<sup>۴</sup>

ابن تیمیه معتقد است که تأویل، لفظی مشترک بین سه معنی است:

۱. حقیقت خارجی؛ که مقصود خداوند از تأویل، این معنی است.
۲. تفسیر و بیان؛ ابن عباس و مجاهد، تأویل را به این معنی استعمال کرده‌اند.
۳. معنای خلاف ظاهر؛ که اصطلاح متأخران است.

ابن تیمیه معتقد است که قرآن، واژه «تأویل» را به معنای حقیقت خارجی و اثر واقعی محسوس مدلول کلام، استعمال کرده است؛ مثلاً در آیه «هل ينظرون إلا تأويله يوم يأتي تأويله...»<sup>۵</sup> مراد از «تأویل»، وقوع اخبار قرآن راجع به قیامت و بهشت و جهنم و انواع نعمت و عذاب است.<sup>۶</sup>

علامه طباطبایی<sup>۷</sup> معتقد است که تأویل قرآن از سنخ معانی و مفاهیم الفاظ

۱. سیوطی، *الاتقان*، ج ۴، ص ۱۹۳. ۲. همان، ص ۱۹۲.

۳. ابومنصور محمد بن محمد حنفی از بزرگان حنفیه در قرن چهارم هجری. ر.ک: محمدعلی مدرس تبریزی، *ریحانة الادب*، انتشارات خیام، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۴ ه.ش، ج ۵، ص ۱۴۲.

۴. همان.

۵. «آیا آنان جز در انتظار تأویل آیند روزی که تأویلش فرا رسد...». (اعراف / ۵۲)

۶. ر.ک: محمدکاظم شاکر، *روشهای تأویل در قرآن*، ص ۳۵ و ۳۶.

نیست، بلکه از حقایق خارجی و عینی است که آیات قرآن در معارف، شرایع و سایر بیاناتش، بدان تکیه دارد، لیکن هر امر خارجی؛ همچون مصداق خارجی خبر، تأویل آن نمی‌باشد، بلکه نسبت تأویل به کلام، مانند نسبت ممثل به مثل و باطن به ظاهر است. تأویل، مصلحتی واقعی است که حکم از آن نشأت می‌گیرد و سپس آن مصلحت بر عمل به آن حکم، مترتب می‌شود؛ نظیر مصلحت واقعی رگ زدن که معالجه نمودن بیماری است. بر اساس دیدگاه علامه رحمته الله همه آیات قرآن - اعم از محکم و متشابه - دارای تأویل می‌باشد.<sup>۱</sup>

آیه الله معرفت می‌نویسد:

تفسیر، عبارت است از رفع ابهام نمودن از لفظ مشکل و مورد آن، ابهام معنی به سبب پیچیدگی موجود در لفظ است، ولی تأویل، به برطرف ساختن شبهه از متشابه گویند - چه آن متشابه، کلام باشد و چه عمل - و مورد آن، وجود شبهه در سخن یا عمل است؛ به گونه‌ای که سبب پوشیدگی حقیقت آن گردد.<sup>۲</sup>

گرچه آرای یاد شده در قسم اخیر، حاکی از تباین واژه تفسیر و تأویل می‌باشد، لیکن با صرف نظر از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله و ابن تیمیه، نمی‌توانیم به طور کلی صاحبان سایر آرا را قائل به تباین تفسیر و تأویل بدانیم؛ زیرا بسیار محتمل است که سخن آنان ناظر به موردی باشد که دو واژه مزبور، مقابل یکدیگر به کار روند و این امر، منافات با کاربرد دیگری که در آن، تفسیر، اعم از تأویل باشد، ندارد.

### دیدگاه نگارنده

از آن جا که موارد کاربرد تفسیر و تأویل در قرآن، احادیث و کلام مفسران یکسان

۱. ر.ک: *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۲۵، ۲۷، ۴۹، ۵۳ و ج ۴، ص ۴۰۲. برای آگاهی بیشتر از

دیدگاه علامه رحمته الله ر.ک: محمد هادی معرفت، «تأویل از دیدگاه علامه طباطبایی»، *مجله پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۹-۱۰، ص ۶۶-۷۳.

۲. محمد هادی معرفت، *التفسیر و المفسرون*، ج ۱، ص ۱۸ و ۱۹.

نیست، این دو اصطلاح باید در هر مورد، جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. در غیر این صورت، نقض و ابرامها در آرای گوناگون، به نقطه واحدی متوجه نشده و در پایان، بحث به نتیجه مطلوب نمی‌رسد؛ لذا ما نظر خود را در سه محور جداگانه (قرآن، حدیث، اصطلاح مفسران) به طور مستند می‌آوریم:

### «تأویل» در قرآن

از بررسی موارد کاربرد واژه «تأویل» در قرآن، به دست می‌آید که این واژه در قرآن به پنج وجه به کار رفته است:

#### ۱. بیان معنای مراد یا توجیه آیه متشابه:

«فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...»<sup>۱</sup>

در این آیه، تأویل به معنای مزبور استعمال شده است. از آن جا که در آیات متشابه، زمینه لغزش و اشتباه در فهم مراد، وجود دارد، پی بردن به معنای حقیقی متشابهات، دشوار است. از این روی، خدای متعال می‌فرماید: «مراد و مقصود از آیات متشابه را جز خداوند و استواران در دانش، کسی نمی‌داند»؛ بنابراین، با نظر به این که «تأویل» مشتق از «أول» به معنای رجوع است، می‌گوییم: مقصود از تأویل متشابه، بازگرداندن آن به معنای مراد می‌باشد؛ زیرا شخص تأویل‌کننده که مراد آیه متشابه را بیان می‌کند، گویا زمام کلام را می‌گیرد و آن را به معنای مراد ارجاع می‌دهد. توجه به این نکته لازم است که این وجه از «تأویل»، همانند «تفسیر»، به دو معنی به کار می‌رود:

۱. معنای مصدری که در این صورت، مراد از تأویل، عمل مأول برای دست یافتن به مراد متکلم است. و به دیگر سخن، توجیه نمودن متشابه برای حمل آن بر معنای خاص است.

۱. «اما بیمار دلان به هدف فتنه‌جویی و تأویل، در پی متشابهات می‌روند، ولی تأویل متشابهات را

کسی جز خداوند و راسخان در علم نمی‌داند.» (آل عمران / ۷)

۲. معنای اسم مصدری و حاصل مصدر که مراد از آن، حاصل فرایند عمل مأول است. بنابراین، وقتی می‌گوییم: اهل زیغ در صدد تأویل متشابهاتند، مقصود، معنای مصدری تأویل است و هنگامی که می‌گوییم: تأویل متشابه را راسخان در علم می‌دانند، مراد از آن، معنای اسم مصدری است؛ یعنی آنان مراد از آیه متشابه را می‌دانند.

### ۲. مصداق و تحقق عینی معانی و مفاهیم:

به نظر می‌رسد در آیات زیر، «تأویل» به این معنی استعمال شده است: الف) «و رفع أبویه علی العرش و خرّوا له سجّداً و قال یا أبتِ هذا تأویل رؤیای من قبل»<sup>۱</sup>

پدر و مادر خود را بر تخت نشانند و همگی به خاطر او به سجده افتادند و گفت: این تحقق خوابی است که در گذشته دیدم. چنان که می‌بینید، در این آیه به تحقق خارجی حقیقتی که رؤیا از آن حکایت می‌کرد، تأویل گفته شده است.

ب) «فالیوم نساہم کما نسوا لقاء یومہم هذا و ماکانوا بآیاتنا یجحدون، و لقد جئناہم بکتاب فضّلناہ علی علم ہدیّ و رحمۃ لقوم یؤمنون، هل یظنون إلاّ تأویله یوم یأتی تأویله یقول الذین نسوہ من قبل قد جاءت رسل ربّنا بالحقّ فهل لنا من شفعاء فیشفعوا لنا أو نردّ فنعمل غیر الذی کنا نعمل...»<sup>۲</sup>

امروز آنها را فراموش می‌کنیم، همان‌طور که آنان دیدار چنین روزی را از یاد بردند و آیات ما را انکار کردند. به راستی برای آنان کتابی آوردیم که با آگاهی، آن را تبیین کردیم و برای مؤمنان، هدایت و رحمت است. آیا جز تأویل (تحقق عینی مفاهیم) کتاب را انتظار می‌برند؟ روزی که تأویل آن بیاید، کسانی که پیشتر آن را فراموش کرده بودند، گویند: بی‌شک، فرستادگان پروردگار ما، حق و حقیقت را آوردند. آیا شفیعانی داریم که برای ما شفاعت کنند یا [به دنیا] بازگردانده می‌شویم تا این بار کاری جز آنچه می‌کردیم در پیش گیریم؟



در آیه نخست و پیش از آن، سخن از حوادث قیامت و عذاب کفار و منکران آیات الهی است. در آیه دوم، خدای سبحان، ارسال کتاب و تبیین حقایق آن را یادآور می‌شود و به سبب آن، به این نکته اشاره می‌کند که عذاب کفار در قیامت، مسبوق به اتمام حجّت و انکار آنان بوده است. در آیه بعد که مورد استشهادهاست، خدای متعال از قیامت و تحقّق عینی مفاهیم کتاب که کفار به انکار آن پرداختند و آن را به فراموشی سپردند، سخن می‌گوید و از به وقوع پیوستن حقایقی که قرآن از آن خبر داده است، با تعبیر «یأتی تأویله» یاد می‌کند و می‌فرماید: «روزی که تأویل (مصادیق عینی) مفاهیم کتاب بیاید و ظهور کند، کفاری که در گذشته، مفاهیم و اخبار کتاب را به فراموشی سپرده بودند، به حقّانیت آن اقرار می‌کنند و برای نجات خود، در صدد چاره‌جویی بر می‌آیند.»

این معنی برای تأویل، در شماری از تفاسیر، به عنوان یک قول در تفسیر آیه مورد نظر، مطرح است.<sup>۱</sup>

ج) «بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یأتهم تأویله کذب الذّین من قبلهم فانظر کیف کان عاقبة الظّالمین»<sup>۲</sup>

بلکه چیزی را تکذیب کردند که به شناخت آن احاطه نیافته‌اند و تأویل آن هنوز برای ایشان نیامده است....

در این آیه نیز به نظر می‌رسد مقصود از تأویل کتاب، تحقّق حقایقی باشد که قرآن کریم از آن سخن گفته است و در آینده تحقّق می‌یابد؛ مانند رجعت و قیامت.

این وجه در معنای تأویل که در احادیث نیز وجود دارد، همان است که ابن تیمیّه بدان معتقد است، لیکن اشتباه او از این جهت است که به طور کلی، تأویل در قرآن را به این معنی منحصر ساخته است، در حالی که یقیناً در غیر آن نیز به کار رفته است؛ مثلاً مراد از تأویل در آیه هفتم آل عمران، توجیه متشابه و بیان مراد آن است؛ زیرا آنچه در آیات متشابه، زمینه سوء استفاده را برای اهل زیغ فراهم آورده، مشخص نبودن

۱. ر.ک: شیخ طوسی، تفسیر تبیان، ج ۵، ص ۴۲۰؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۶۵۷؛ ماوردی،

تفسیر النکت و العیون، ج ۲، ص ۲۲۸. ۲. یونس / ۳۹.

معنای مراد در این آیات و قابلیت حمل بر معانی گوناگون است، و الا اگر معنای مراد در آیات متشابه روشن بود، دستاویز اهل زیغ قرار نمی‌گرفت، لذا قول خدای سبحان که می‌فرماید «و ما يعلم تأویله إلا الله و الراسخون فی العلم» گویای آن است که مراد معنای واقعی آیات متشابه را جز خداوند و استواران در دانش، کسی نمی‌داند. روشن است که تأویل به معنای مصداق خارجی، مناسبتی با موضوع این آیه ندارد؛ زیرا اهل زیغ که در صدد تأویل متشابهاتند، یقیناً در پی مصداق خارجی آن نیستند، بلکه در صدد تفسیر متشابهات بر وفق نظر خود می‌باشند.

### ۳. توجیه عمل شبهه‌انگیز:

این وجه از وجوه معنایی تأویل، در داستان موسی و خضر علیهم‌السلام در آیه زیر آمده است:

«سَأْتِبُكَ بِتَأْوِيلٍ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»<sup>۱</sup>

به زودی تو را از تأویل آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی، آگاه می‌سازیم.

در این آیه، تأویل به معنای توجیه و رازگشایی از عمل شبهه‌انگیز است.<sup>۲</sup>

### ۴. تعبیر خواب:

تأویل به این معنی، مکرراً در سوره یوسف آمده است.<sup>۳</sup> یکی از موارد آن، چنین است:

«و كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ...»<sup>۴</sup>

و این چنین پروردگارت تو را برمی‌گزیند و از تعبیر خوابها به تو می‌آموزد.

### ۵. عاقبت و سرانجام:

تأویل در آیه زیر به معنای مزبور آمده است:<sup>۵</sup>

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. کهف / ۷۸.

۲. تأویل در آیه ۸۲ سوره کهف نیز به معنای توجیه عمل متشابه آمده است.

۳. ر.ک: یوسف / ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۱.

۴. یوسف / ۶.

۵. ر.ک: سمرقندی، تفسیر بحر العلوم، ج ۲، ص ۲۶۸؛ ماوردی، النکت و العیون، ج ۳، ص ۲۴۲؛

واحدی نیشابوری، تفسیر الوسیط، ج ۳، ص ۱۰۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۵ - ۶، ص ۶۳۹؛

زمخشری، تفسیر کشف، ج ۲، ص ۶۶۵؛ تفسیر بیضاوی (حاشیه شهاب)، ج ۶، ص ۵۱.

۶. تأویل در آیه ۵۹ از سوره نساء نیز به معنای «عاقبت» و «پیامد» استعمال شده است.

«و أوفوا الكيل إذا كُلتُم و زنوا بالقسطاس المستقیم ذلك خیر و أحسن تأویلاً»<sup>۱</sup> و چون پیمانانه می‌کنید، پیمانانه را تمام دهید و با ترازوی درست بسنجید که این، بهتر و سرانجام آن، نیکوتر است. مقاتل بن سلیمان و حسین بن محمد دامغانی راجع به موارد کاربرد «تأویل» در قرآن پنج وجه ذکر کرده‌اند که عبارتند از: ۱. عاقبت؛ ۲. تعبیر خواب؛ ۳. تحقق و عینیت یافتن؛ ۴. ملک؛ ۵. گونه.<sup>۲</sup> سه وجه نخست، صحیح به نظر می‌رسد، ولی دو وجه اخیر با ظاهر آیات مورد استشهاد آنان چندان سازگار نیست و دلیلی بر صحت آن دو به دست نیامد.

### «تأویل» در احادیث

لفظ تأویل در احادیث، به وجوه زیر به کار رفته است:

#### ۱. بیان مراد ظاهری الفاظ و عبارات قرآنی:

در شماری از احادیث، تأویل به این معنی استعمال شده است که از آن جمله است: الف) امام باقر علیه السلام پس از آن که «الصمد» را با «یصمد إليه کل شیء» تفسیر می‌کند، می‌فرماید:

فهذا هو المعنى الصحيح فى تأویل الصمد لا ما ذهب إليه المشبهة أن الصمد المصمت الذى لا جوف له، لأن ذلك لا يكون إلا من صفة الجسم.<sup>۳</sup>

چنان که می‌بینید، امام علیه السلام بیان معنای مراد از لفظ «صمد» را تأویل آن نامیده است. ب) امیرالمؤمنین علیه السلام در تبیین مراد از «هل تعلم له سمياً»<sup>۴</sup> می‌فرماید: «فإن تأویله

۱. اسراء / ۳۵.

۲. ر.ک: مقاتل بن سلیمان، *الاشباه و النظائر فى القرآن*، تحقیق: عبدالله شحاته، دار غریب، قاهره،

۱۴۲۲ هـ.ق، ص ۱۲۹؛ حسین بن محمد دامغانی، *الوجوه و النظائر فى القرآن*، ص ۱۸۸-۱۹۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۱۲۳.

۴. مریم / ۶۵.

هل تعلم له أحداً اسمه الله غير الله تبارك و تعالی»<sup>۱</sup>  
 در این حدیث نیز بیان مراد آیه، تأویل نامیده شده است.  
 ج) در روایت امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام راجع به آیه «یا ایها الذین آمنوا  
 إذا قمتم إلى الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم إلى المرافق و امسحوا برؤوسکم و أرجلکم  
 إلى الکعبین...»<sup>۲</sup> آن حضرت می فرماید: «و هذا من المحکم الذی تأویله فی تنزیله  
 لایحتاج فی تأویله إلى أكثر من التنزیل»<sup>۳</sup>؛ یعنی این آیه از آیات محکمی است که  
 معنای مراد آن، همان است که از ظاهر آن فهمیده می شود و در بیان مراد آن، به چیزی  
 بیش از ظاهر آیه نیازمند نیستیم. بنابراین، «تأویل» در این حدیث نیز به معنای بیان مراد  
 آیه به کار رفته است.

## ۲. مصداق و تحقق خارجی مفاهیم آیات:

احادیث فراوانی ناظر به این معنای تأویل است؛ از جمله:

الف) در روایت ابی بصیر از ابی جعفر علیه السلام آمده است:

أنزل الله فی کتابه «إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهّركم تطهیراً» فکان علی و  
 الحسن و الحسین و فاطمة علیها السلام تأویل هذه الآیة.<sup>۴</sup>

چنان که ملاحظه می شود، در این حدیث، مصداق عینی مفاد آیه تطهیر، تأویل آن  
 شمرده شده است.

ب) از موسی بن جعفر علیه السلام درباره آیه مباهله روایت شده است:

فکان تأویل «أبناءنا» الحسن و الحسین و «نساءنا» فاطمة و «أنفسنا» علی بن  
 ابی طالب.<sup>۵</sup>

در این حدیث نیز مصداق خارجی «أبناءنا»، «نساءنا» و «أنفسنا»، تأویل آنها  
 شمرده شده است.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۳۶. ۲. مائده / ۶.

۳. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۸۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۲.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۲۱۱. ۵. همان، ج ۴۸، ص ۱۲۳.

ج) امام صادق علیه السلام درباره آیه «و إن طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فأصلحوا بينهما فإن بغت إحداهما على الأخرى فقاتلوا التي تبغى حتى تفيء إلى أمر الله»<sup>۱</sup> می‌فرماید:

تأویل (مصدق) این آیه در حادثه بصره تحقق یافت و آنان اهل این آیه بودند که بر امیرالمؤمنین علیه السلام شوریدند، پس بر آن حضرت لازم بود که با آنان بجنگد تا به امر الهی گردن نهند.<sup>۲</sup>

در این حدیث، یکی از مصادیق مهم مفاد آیه یاد شده، تأویل آن نامیده شده است. د) بر اساس روایت نعمانی از امیرالمؤمنین علیه السلام آیاتی که تأویل آن پس از تنزیل آن می‌آید، آیاتی است که خداوند در آنها از آنچه در آینده رخ خواهد داد، خبر می‌دهد؛ از قبیل رجعت، قیامت و ویژگیهای آن؛ چنان که در این آیات آمده است: «هل ينظرون إلا تأويله يوم يأتي تأويله...»<sup>۳</sup> و «و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر أن الأرض يرثها عبادي الصالحون»<sup>۴</sup>.

در این حدیث، تحقق مفاد آیه اخیر؛ یعنی وقوع «رجعت» در آینده، تأویل آن می‌باشد و نیز تأویل آیاتی که راجع به قیامت و اوصاف آن می‌باشد، وقوع قیامت و حوادث آن است.

ه) از اسحاق بن عمار روایت شده است:

امام صادق علیه السلام فرمود: قرآن تأویلی دارد که بخشی از آن تحقق یافته و بخشی از آن نیامده است؛ هنگامی که تأویل آن در زمان یکی از ائمه تحقق یابد، امام آن عصر، آن را می‌شناسد.<sup>۵</sup>

و) از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره قول خدای متعال که می‌فرماید: «بگو خداوند قادر است

۱. حجرات / ۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۷۹، حدیث ۲۰۲.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۷۷. ۴. اعراف / ۵۳.

۵. انبیاء / ۱۰۵.

۶. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۹۵.

که عذابی از بالا یا از زیر پایتان بر شما بفرستد...»<sup>۱</sup> پرسش شد، آن حضرت فرمود: «مفاد این آیه به وقوع خواهد پیوست و هنوز تأویل (مصدق) آن نیامده است»<sup>۲</sup>. در برخی از احادیث، به مصادیق زمان نزول آیات که آیات، ناظر به آنها بوده، ظهر و تنزیل گفته شده است و به مصادیق مشابه آنها که مفاهیم کلی آیات با صرف نظر از مورد نزول، در همه زمانها بر آن قابل انطباق می باشد، بطن و تأویل گفته شده است. حدیث زیر، ناظر به این نکته است:

حمران بن اعین گوید: از امام باقر (ع) درباره ظهر و بطن قرآن پرسیدم، فرمود: ظهر قرآن کسانی هستند که قرآن درباره آنان نازل شده است و بطن آن، کسانی هستند که به شیوه آنان رفتار می کنند؛ آنچه درباره آنان نازل شده، نسبت به اینان نیز صدق می کند.<sup>۳</sup>

گرچه در این حدیث، سخنی از تأویل و تنزیل به میان نیامده است، اما در جای دیگر، امام باقر (ع) می فرماید:

ظاهر قرآن، تنزیل آن و باطن قرآن، تأویل آن می باشد، بخشی از تأویل آن گذشته است و بخشی هنوز تحقق نیافته، قرآن بسان خورشید و ماه، در حرکت است.<sup>۴</sup>

این نوع احادیث بر فرازمانی بودن، پویایی و تازگی قرآن برای هر عصر و نسل، تأکید می کند.

### ۳. معانی بطون آیات:

بر اساس حدیث مشهور «ما فی القرآن آیهٌ إلا و لها ظهر و بطن...»<sup>۵</sup> تمامی آیات قرآن، افزون بر معنای ظاهری، دارای معانی باطنی می باشد که مفاهیم ظاهری آیات، نماد و نشانه آنها قرار می گیرد و در احادیث، به معانی بطون آیات، تأویل گفته شده است.

۱. انعام / ۶۵.
۲. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۴۰.
۳. شیخ صدوق (محمد بن علی بن بابویه)، معانی الاخبار، ص ۲۵۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۸۳.
۴. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۹۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۷.
۵. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱؛ بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۷.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله»؛ ظاهر قرآن، تنزیل آن و باطن قرآن، تأویل آن می‌باشد. دو حدیث زیر نیز ناظر به این نوع تأویل می‌باشد:

الف) علی بن جعفر گوید:

از برادرم امام کاظم علیه السلام راجع به تأویل این آیه «أرأیت إن أصبح ماؤکم غوراً فن یأتیکم بماء معین»<sup>۳</sup> پرسش کردم، آن حضرت (در تأویل آن) فرمود: آنگاه که امام شما غایب شود و او را مشاهده نکنید، چه خواهید کرد؟<sup>۴</sup>

چنان که می‌بینید، امام علیه السلام تفسیر بطن آیه را به عنوان تأویل آن بیان نموده است؛ زیرا مفاد ظاهری آیه مزبور به اهمیت نعمت آب در حیات مادی اشاره دارد، ولی در معنای باطنی، به نعمت حضور امام و حجت خدا که مایه حیات و طهارت معنوی بشر است، اشاره شده است.

ب) از امام صادق علیه السلام درباره آیه «من قتل نفساً بغير نفس أو فساد فی الأرض فکأنما قتل الناس جمیعاً و من أحيها فکأنما أحيأ الناس جمیعاً»<sup>۵</sup> پرسش شد، آن حضرت فرمود:

مقصود از زنده کردن شخص، نجات دادن او از سوختن و غرق شدن می‌باشد. به امام علیه السلام عرض شد: جابر از پدر بزرگوارتان روایت کرده که مقصود از آن، نجات دادن شخص از گمراهی است، حضرت (راجع به بیان پدرش امام باقر علیه السلام) فرمود: آن معنی، تأویل آیه است.<sup>۶</sup>

۱. همان.

۲. تنزیل در احادیث به چهار معنی به کار رفته است: ۱. قرآن کریم (چنان که «ذکر»، «فرقان» و «کتاب» نیز به عنوان نامهای قرآن به کار رفته است)؛ ۲. الفاظ و عبارات قرآن؛ ۳. معنای ظاهر آیات؛ ۴. واقعه یا شخصی که آیه درباره آن نازل شده است. «تنزیل» در حدیث یاد شده، به معنای سوم است.

۳. «بگو اگر آبهای (سرزمین) شما فرو رود، چه کسی آب جاری برایتان خواهد آورد؟» (ملک / ۳۰)

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۰۰.

۵. «هرکس انسانی را جز به قصاص و یا به سبب فسادی که در زمین کرده بکشد، چنان است که همه مردم را کشته باشد و هر کس انسانی را حیات بخشد، گویا همه مردم را حیات بخشیده است.» (مائده / ۳۲)

۶. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، باب ۱۸، ص ۲۳۸ - ۲۳۹.

امام صادق علیه السلام بیان امام باقر علیه السلام را که از معانی باطنی آیه یاد شده می‌باشد، تأویل آن نامیده است.

## «تفسیر» در قرآن

واژه تفسیر، تنها یک بار در قرآن کریم استعمال شده و آن در آیه زیر است: «و لا یأتونک بمثل إلا جئناک بالحقّ و أحسن تفسیراً»<sup>۱</sup> این آیه شریفه، پاسخهای قاطع و روشن قرآن به شبهات کفار را توصیف می‌کند. زمخشری در تفسیر آن چنین می‌نویسد:

هیچ پرسش شگفتی از پرسشهای باطل که گویا در بطلان، مثل است، برای تو نمی‌آورند، جز این که ما پاسخ حقی که گریزی از آن نیست و از حیث معنی، نیکوترین است، می‌آوریم... از آن جا که «تفسیر»، پرده برداشتن از معنای کلام است، این واژه به جای «معنی» نهاده می‌شود؛ لذا می‌گویند: «تفسیر هذا الکلام کیت و کیت»؛ چنان که می‌گویند: «معناه کذا و کذا».

زمخشری سپس وجه دیگری در تفسیر آیه مورد بحث بیان می‌کند که در این وجه، «تفسیر» را به معنای پرده برداشتن و آشکار ساختن گرفته است.<sup>۲</sup> اکثر مفسران؛ از جمله: طبرسی،<sup>۳</sup> واحدی نیشابوری،<sup>۴</sup> بیضاوی<sup>۵</sup> و آلوسی<sup>۶</sup>، تفسیر را به معنای کشف و بیان می‌دانند<sup>۷</sup> و این معنی با ظاهر آیه نیز مناسب است. بنابراین، واژه «تفسیر» در کاربرد قرآنی آن، تنها به معنای لغوی خود که کشف و بیان می‌باشد، به کار رفته است.

۱. «هیچ مثلی برای تو نمی‌آورند، مگر آن که (در باره آن) حق را با بهترین بیان برای تو بیاوریم.» (فرقان / ۳۳)
۲. زمخشری، *کشاف*، ج ۳، ص ۲۷۹.
۳. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۷، ص ۲۶۶.
۴. واحدی نیشابوری، *الوسیط*، ج ۳، ص ۳۴۰.
۵. بیضاوی، *تفسیر بیضاوی* (با حاشیه شهاب)، ج ۷، ص ۱۳۰.
۶. آلوسی، *روح المعانی*، ج ۱۹، ص ۱۶.
۷. ر. ک: ثعالبی، *الجواهر الحسان*، ج ۲، ص ۴۶۶؛ سمرقندی، *تفسیر بحر العلوم*، ج ۲، ص ۴۶۰.



## «تفسیر» در احادیث

لفظ «تفسیر» در احادیث به وجوه زیر استعمال شده است:

۱. تبیین معانی و مقاصد آیات؛ اعم از ظاهر و باطن:

«تفسیر» در موارد زیر به معنای یاد شده آمده است:

الف) امام صادق علیه السلام پس از بیان تفسیر ظاهر آیه «فخذ أربعة من الطير فصرهن إليك...»<sup>۱</sup> می فرماید:

فهذا تفسیر الظاهر و تفسیره فی الباطن: خذ أربعة ممن یحتمل الکلام فاستودعهم علمک ثم ابعثهم فی أطراف الأرضین حججاً لک علی الناس...<sup>۲</sup>

چنان که می بینید، «تفسیر» در یک مورد، مقید به «ظاهر» و در مورد دیگر، مقید به «باطن» شده است. از این تعبیر فهمیده می شود که واژه تفسیر بدون قید و قرینه صارفه، اعم از بیان مقاصد ظاهر و باطن آیات است، و الا اگر تفسیر تنها به معنای تبیین مراد ظاهر آیات و تأویل به معنای بطون آیات بود، مناسب آن بود که به جای «فهذا تفسیر الظاهر، و تفسیره فی الباطن...» گفته شود: «فهذا تفسیره، و تأویله کذا».

ب) عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «من فسّر القرآن برأیه فأصاب لم یوجر وإن أخطأ إثمه علیه»<sup>۳</sup>؛ هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند، اگر به حق رسد، پاداش داده نمی شود و اگر خطا کند، گناه آن بر عهده اوست.

مقصود از «تفسیر» در این حدیث و سایر احادیثی که به این مضمون از طرق خاصه و عامه رسیده است، تفسیر به معنای عام آن می باشد؛ زیرا تفسیر به رأی، به طور کلی ممنوع است؛ چه مربوط به ظاهر آیات باشد، چه مربوط به بطون آیات و چه در محکّمات باشد، چه در متشابهات.

ج) عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام:

۱. بقره / ۲۶۰. ۲. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۶۳.

۳. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۷؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه،

ج ۱۸، ص ۱۴۹-۱۵۱.

یا جابر! إن للقرآن بطناً و للبطن ظهراً. یا جابر! و لیس شیء أبعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن. إن الآية لتکون أولها فی شیء و آخرها فی شیء و هو کلام متصل یتصرف علی وجوه.<sup>۱</sup>

در بخشی از روایت جابر از امام باقر علیه السلام آمده است: ای جابر! قرآن بطن دارد و بطن آن نیز ظهری دارد. ای جابر! هیچ چیز مانند تفسیر قرآن از عقل مردمان دور نیست، آغاز آیه درباره چیزی است و پایان آن درباره چیزی دیگر و آن کلام به هم پیوسته‌ای است که به چند گونه معنی می‌پذیرد.

واژه «تفسیر» در این حدیث نیز به معنای عام آن به کار رفته است و تبیین معانی ظاهر و باطن آیات را شامل می‌شود. از بیان امام علیه السلام که می‌فرماید: «هر یک از بخشهای آغازین و پایانی یک آیه، ممکن است درباره شیء خاصی نازل شده باشد»، استفاده می‌شود که حتی تفسیر ظاهر برخی آیات نیز کار آسانی نیست، تا چه رسد به بیان معانی بطون آیات.

## ۲. بیان تفصیلی آنچه در قرآن کریم به اجمال ذکر شده است:

قرآن کریم، کلیات پاره‌ای از احکام و معارف دینی را بدون بیان جزئیات آن ذکر نموده و تبیین جزئیات آن را به عهده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گذاشته است: «و أنزلنا إلیک الذکر لتبیین للناس ما نزل إلیهم»<sup>۲</sup>. یکی از وجوه «تفسیر»، بیان جزئیات این گونه آیات است. «فَسَّرَ» در حدیث زیر، به این معنی به کار رفته است:

عن أبی بصیر قال سئلت أبا عبد الله علیه السلام عن قول الله عزّ و جلّ «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم»<sup>۳</sup> فقال نزلت فی علی بن أبی طالب و الحسن و الحسین علیهم السلام فقلت له إن الناس یقولون فما له لم یسم علیاً و أهل بیته فی کتاب الله عزّ و جلّ، قال، فقال: قولوا لهم إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نزلت علیه الصلوة و لم یسم الله لهم ثلاثاً و لا أربعاً حتّی کان رسول الله هو الذی فسّر ذلك لهم و نزلت علیه الزکاة و لم یسم لهم من کلّ أربعین

۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲.

۲. «ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را برای مردم فروفرستاده‌ایم، برایشان بیان کنی.» (نحل / ۴۴)

۳. نساء / ۵۹.

درهماً حتی کان رسول الله ﷺ هو الذي فسّر ذلك لهم...<sup>۱</sup>

ابی بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به آیه «أطيعوا الله و أطيعوا الرسول...» پرسیدم، آن حضرت فرمود: (آیه مزبور) در شأن علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است. عرض کردم: مردم می‌گویند پس چرا از علی و خاندانش در قرآن کریم نام برده نشده است؟ فرمود: به آنان بگویند (آیه و جواب) نماز بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، ولی خداوند از تعداد آن که سه یا چهار است، نامی نبرد تا آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را برای مردم تفسیر کرد، (آیه و جواب) زکات بر آن حضرت نازل گردید، ولی این که باید از هر چهل درهم یک درهم داده شود، بیان نشد تا آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را برای آنان تفسیر کرد.

در این حدیث، به بیان تفصیلی حکم کلی «و أقيموا الصلوة و أتوا الزکوة...»<sup>۲</sup> مانند این که در هر شبانه روز چند بار و در چه هنگامی اقامه نماز، واجب است و نیز به بیان تعداد رکعات هر نماز و نحوه انجام آن و بیان تفصیلی احکام زکات، تفسیر گفته شده است.

### ۳. توجیه و بیان مراد متشابهات قرآن:

در حدیث زیر، «تفسیر» به معنای توجیه متشابه و بیان مراد آن استعمال شده است:

قال رسول الله ﷺ... معاشر الناس تدبروا القرآن و افهموا آیاته و محکماته و لا تتبعوا متشابهه، فوالله لا یوضح تفسیره إلا الذی أنا أخذ بیده و رافعها بیدی... و هو علی.<sup>۳</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث غدیر فرمود: ای مردم! در قرآن بیندیشید، آیات و محکمات آن را دریابید و در پی متشابهات آن نروید. به خدا سوگند تفسیر (متشابهات) آن را جز کسی که من دست او را گرفته و بلند کردم، برایتان آشکار

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۸۶، حدیث ۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵،

۲. مزمل / ۲۰.

ص ۲۱۰-۲۱۱.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۳۲.

نمی‌سازد... و او علی است.

چنان‌که می‌بینید، در این حدیث به تبیین و توجیه آیات متشابه، «تفسیر» گفته شده است.<sup>۱</sup>

#### ۴. تبیین معانی و مقاصد ظاهر آیات:

در برخی از روایات، «تفسیر» در برابر تأویل به کار رفته است؛ مانند حدیث زیر که علی علیه السلام در نامه‌ای خطاب به معاویه، پس از ذکر آیاتی راجع به امام گذشته می‌فرماید: «كُلُّ ذَلِكَ نَقْصٌ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبِقَ وَ عِنْدَنَا تَفْسِيرُهُ وَ عِنْدَنَا تَأْوِيلُهُ»<sup>۲</sup> این که امام علیه السلام می‌فرماید: تفسیر و تأویل آن آیات، نزد ماست و پس از تفسیر، تأویل را ذکر می‌کند، حاکی از آن است که از تأویل، معنایی غیر از معنای تفسیر اراده نموده است.

به نظر می‌رسد در این گونه موارد که «تفسیر» در برابر «تأویل» به کار می‌رود، مقصود از «تفسیر»، معانی ظاهر آیات و مقصود از «تأویل»، معانی باطن آیات باشد؛ زیرا در حدیثی که قبلاً گذشت، چنین آمده است: «ظهره تنزیله و بطنه تأویل»؛ ظاهر قرآن، تنزیل<sup>۳</sup> آن و باطنش، تأویل آن می‌باشد. از این حدیث استفاده می‌شود که گاهی «تأویل» در خصوص معانی بطون آیات به کار می‌رود؛ چنان‌که در حدیث زیر این گونه است:

سئل أبا عبد الله عليه السلام في قوله جل ذكره «من قتل نفساً بغير نفس أو فساداً في الأرض فكأنما قتل الناس جميعاً و من أحيها فكأنما أحيانا الناس جميعاً» قال من أنقذها من حرق أو غرق، فقلت أنا نروي عن جابر عن أبيك أنه قال: من أخرجها من ضلال إلى هدى، فقال: ذلك من تأويلها.<sup>۴</sup>

۱. در صورتی که ضمیر در «تفسیره» به متشابه برگردد، حدیث مزبور می‌تواند شاهد مدعای ما باشد، ولی اگر ضمیر را به قرآن برگردانیم، مدعای ما را تأیید نمی‌کند، ولی اظهار آن است که مرجع ضمیر، «متشابه» باشد؛ زیرا هم اقرب است و هم بیشتر نیازمند تبیین و کشف می‌باشد.
۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۳۵.
۳. مقصود از تنزیل در این حدیث، معانی ظاهر آیات است.
۴. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۳۸.

از امام صادق علیه السلام راجع به آیه: «و من أحياءها فكأنما أحياء الناس جميعاً» پرسش شد، آن حضرت فرمود: مقصود، نجات دادن شخص از سوختن و غرق شدن است. عرض کردم: جابر روایت می‌کند که پدر بزرگوارتان فرموده، مقصود از آن؛ هدایت کردن و نجات دادن او از گمراهی است؛ فرمود: آنچه پدرم بیان فرموده از تأویل آیه است. در این حدیث، به بیان امام باقر علیه السلام که از معانی بطن آیه است، «تأویل» گفته شده است، بنابراین، در مقابل تأویل، بیان معانی ظاهر آیه، «تفسیر» نامیده می‌شود.

### تأویل و تفسیر در اصطلاح مفسران

در آغاز بحث تأویل، آرای گوناگونی راجع به تفسیر و تأویل بیان کردیم. به نظر می‌رسد که آرای یاد شده، بیشتر ناظر به معنای اصطلاحی این دو واژه نزد مفسران باشد؛ لذا از تکرار دوباره آن آرا خودداری می‌کنیم. اما آنچه در بین آرای مذکور، بهتر از سایر اقوال، اصطلاح رایج نزد مفسران را تبیین نموده است، دیدگاه راغب اصفهانی است. وی تفسیر را این گونه تعریف کرده است:

تفسیر در عرف عالمان، آشکار ساختن معانی قرآن و بیان مقاصد آن است؛ چه از جهت لفظ مشکل و غیر آن و چه از جهت معنای ظاهر و غیر ظاهر.<sup>۱</sup>

بنابراین، تفسیر به معنای عام آن، عبارت است از تبیین کلام الهی؛ اعم از لفظ و معنای آن و ظاهر و بطن و محکم و متشابه آن. بر اساس آنچه راغب بیان نموده، تفسیر، اعم از تأویل است؛ زیرا وی به طور کلی هر نوع تبیین الفاظ و معانی آیات را تفسیر می‌داند. در این صورت، تأویل - چه به معنای توجیه متشابه باشد و چه به معنای بیان معانی بطون آیات و یا بیان مراد نهایی هر آیه - تحت عنوان «تفسیر» به معنای یاد شده قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup>

۱. سیوطی، *الاتقان*، ج ۴، ص ۱۹۳.

۲. بی‌گمان، تفسیر به معنای عام آن، شامل «تأویل» از دیدگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه و ابن تیمیه نمی‌گردد؛ زیرا چنان که گذشت، بر اساس رأی آنها، «تأویل» از قبیل مفاهیم و معانی نیست.

نظر راغب در تعریف تفسیر در اصطلاح مفسران، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا آنچه مفسران به عنوان تفسیر آیات نگاشته‌اند، با اینکه در مواردی شامل معانی بطون آیات و توجیه تشابهات نیز می‌باشد، در عین حال، همه مطالب را به عنوان تفسیر آیات ذکر می‌کنند و تأویل آیات را در مقابل «تفسیر» و جدای از آن مورد بحث قرار نمی‌دهند. این امر، مؤید دیدگاه راغب است که می‌گوید: تفسیر، اعم از تأویل است.<sup>۱</sup> وی درباره تأویل می‌نویسد:

تأویل، برگرداندن شیء به هدف و مقصدی است که از آن اراده شده است؛ چه قول باشد و چه عمل.<sup>۲</sup>

ظاهراً این مطلب، معنای لغوی «تأویل» می‌باشد که به معنای اصطلاحی آن بسیار نزدیک است، اما آنچه مفسران نوعاً از آن به عنوان تأویل یاد می‌کنند، ناظر به توجیه تشابه و ارجاع آن به معنای مراد و یا بیان معانی بطون آیات است<sup>۳</sup> که تفسیر به معنای عامش آن را در بر می‌گیرد.

گاهی مفسران، واژه «تفسیر» را در مقابل تأویل به کار می‌برند؛ در این صورت، مراد از «تفسیر»، صرفاً تبیین ظاهر آیات با استفاده از دانشهایی از قبیل: لغت، صرف، نحو و اسباب النزول است و شامل توجیه تشابه و بیان معانی بطون آیات که تأویل نامیده می‌شود، نمی‌گردد.

### حاصل بحث

برخی از اصل ذو وجوه بودن کلمات قرآن، غفلت ورزیده، با تکلف، تلاش می‌کنند موارد گوناگون واژه «تأویل» در قرآن را بر معنای واحدی حمل کنند، ولی از مباحث گذشته روشن شد که تأویل و تفسیر در قرآن و غیر آن، کاربردها و وجوه معنایی

۱. سیوطی، الاتقان، ج ۴، ص ۱۹۲.

۲. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۱.

۳. ر.ک: همان، ص ۱۹۲-۱۹۴؛ محمد بن علی جرجانی، التعریفات، ص ۲۲ و ۲۸.

متفاوتی دارد که خلاصه آن چنین است:

#### وجوه «تأویل» در قرآن:

۱. تفسیر و بیان مراد آیات متشابه.
۲. مصداق و تحقق عینی مفاهیم.
۳. توجیه عمل شبهه‌انگیز.
۴. تعبیر خواب.
۵. عاقبت و سرانجام (پیامد).

#### وجوه «تأویل» در احادیث:

۱. بیان مراد ظاهری الفاظ و عبارات قرآنی.
۲. مصداق و تحقق خارجی مفاهیم آیات.
۳. معانی بطون آیات که مفاهیم ظاهری آیات، نماد و نشانه آنها می‌باشد.

#### کاربرد «تفسیر» در قرآن:

واژه «تفسیر»، تنها در یک مورد در قرآن به کار رفته و از آن، معنای کشف و بیان اراده شده است.

#### وجوه «تفسیر» در احادیث:

۱. تبیین معانی و مقاصد آیات؛ اعم از ظهر و بطن.
۲. بیان تفصیلی احکام و معارف اجمالی قرآن.
۳. تبیین و توجیه متشابهات قرآن.
۴. تبیین معانی ظاهر آیات.

#### تفسیر و تأویل در اصطلاح مفسران:

تفسیر در اصطلاح مفسران به دو معنی به کار رفته است:

۱. تبیین جوانب گوناگون کلام الهی؛ اعم از لفظ و معنی و ظهر و بطن که در این صورت، تفسیر، اعم از تأویل و شامل آن است.
۲. تفسیر در مقابل تأویل. در این صورت، مقصود از آن، تنها تبیین ظاهر آیات با استفاده از علوم می‌مانند: لغت، صرف، نحو و... می‌باشد.

واژه تأویل نزد اکثر مفسران به دو معنای زیر به کار می‌رود:

۱. توجیه آیات متشابه و بیان مراد آنها.
۲. بیان معانی بطون آیات.

## مقصود از تأویل متشابه چیست؟

چنان که گذشت، واژه «تأویل» دارای چند وجه معنایی متفاوت بود، اما مقصود از تأویل متشابه در «ابتغاء تأویل» و «و لا یعلم تأویلہ إلاّ اللّٰه و الرّاسخون فی العلم»<sup>۱</sup> به ترتیب، بیان معنای مراد و معنای مراد است؛ زیرا با وجود احتمالات معنایی گوناگون در آیات متشابه، معنای واقعی آنها در پرده ابهام می ماند و تنها راسخان در علم می توانند بر اساس محکّمات، با قاطعیّت، مراد این آیات را بیان کنند؛ چرا که آنان تأویل متشابهات را از روی علم و یقین می دانند، ولی تأویلهایی که دیگران ارائه می دهند، حتی اگر احیاناً با واقع هم منطبق باشد، از روی حدس و گمان است؛ لذا خدای متعال می فرماید: «تأویل آن را کسی جز خداوند و راسخان در علم نمی داند».

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

همانا مردم در آیات متشابه دچار هلاکت گردیدند؛ زیرا معنی و مقصود این آیات را ندانستند و به حقیقت آن پی نبردند، لذا از پیش خود برای آن، تأویلهایی بیان کردند.<sup>۲</sup>

چنان که می بینید، علی (علیه السلام) به صراحت، علم نداشتن به تأویل متشابه را ندانستن معنی و مراد آن می شمارد.

سخن پیامبر (صلی اللہ علیہ و آله و سلم) در حدیث غدیر نیز مؤید همین معنی است. آن حضرت می فرماید:

در قرآن بیندیشید، آیات و محکّمات آن را دریابید و در پی متشابهات آن نروید! به خدا سوگند تفسیر (متشابهات) آن را جز کسی که من دست او را گرفته و بلندش

۱. آل عمران / ۷. ۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۱۲.

۱. آل عمران / ۷.



کرده‌ام، برایتان آشکار نمی‌سازد... و او علی است.<sup>۱</sup>

در این حدیث نیز پیامبر ﷺ تأویل متشابه را تفسیر (و بیان مراد) آن شمرده است. با این وجود، علامه طباطبایی رحمته الله علیه این دیدگاه را در معنای تأویل نپذیرفته و در این باره، رأیی مخصوص به خود اختیار نموده است. بر اساس دیدگاه وی، تأویل قرآن از سنخ مفاهیم و معانی الفاظ نیست، بلکه از حقایق عینی است که قرآن در احکام، معارف و مواظ خود بر آن اعتماد دارد.<sup>۲</sup> نسبت تأویل به کلام، مانند نسبت ممثل به مثل و باطن به ظاهر است.<sup>۳</sup> تأویل، مصلحت واقعی است که حکم از آن نشأت می‌گیرد؛ نظیر معالجه شدن بیماری که مصلحت واقعی رگ زدن است.<sup>۴</sup>

حاصل سخن ایشان درباره تأویل، این است که تأویل هر چیز، همان مایه و پایه آن است که هدف وجودی و غایت اصلی آن را تشکیل می‌دهد.<sup>۵</sup> علامه رحمته الله علیه معتقد است که تأویل در موارد گوناگون آن در قرآن تنها به معنای مزبور به کار رفته است.<sup>۶</sup> با این حال، دلیل قابل قبولی برای دیدگاه خود ارائه نداده است و ظاهر آیات نیز با رأی ایشان سازگار نیست. برای مثال، در آیه هفتم آل عمران که خدای سبحان راجع به اهل زیغ می‌فرماید: «آنان به غرض فتنه جویی در صدد تأویل متشابهات هستند»، آیا تأویل مورد نظر آنان، جز این است که آیات متشابه را بر وفق مراد خود تفسیر کنند و مدعی شوند که مراد آیات، همان است که آنها می‌گویند؟ آیا در این مورد، می‌توان گفت که اهل زیغ در صدد دست یافتن به حقیقت عینی و مصلحتی که منشأ آیات متشابه است، می‌باشند؟ در سوره یوسف، آنگاه که ساقی شاه می‌گوید: «أنا أبتئکم بتأویله فأرسلون»<sup>۷</sup>؛ من شما را از تأویل آن (رؤیا) آگاه می‌کنم، مرا (نزد یوسف) روانه کنید، آیا مراد او از

۱. همان، ج ۳۷، ص ۱۳۲.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۳، ص ۴۹ و ۵۳.

۳. همان، ص ۵۲.

۴. همان، ج ۳، ص ۲۵ و ج ۴، ص ۴۰۲.

۵. محمدهادی معرفت، «تأویل از دیدگاه علامه طباطبایی»، *مجله پژوهشهای قرآنی*، شماره ۹-۱۰،

ص ۷۳.

۶. *المیزان*، ج ۳، ص ۴۹.

۷. یوسف / ۴۵.

تأویل، چیزی جز تفسیر و پرده برداشتن از حقایقی است که رؤیا از آن حکایت می‌کند؟ آیا در این مورد، می‌توان گفت که مقصود ساقی از تأویل رؤیا، مصلحت واقعی رؤیا و منشأ حدوث آن بوده است؟

با این که واژه «تأویل» در احادیث نیز بسیار به کار رفته است، ولی حتی یک حدیث در تأیید دیدگاه علامه رحمته الله علیه به دست نیامد، بلکه حدیث امیر مؤمنان علیه السلام بروشنی بر رد آن دلالت دارد، آن حضرت می‌فرماید: «همانا مردم در آیات متشابه هلاک شدند؛ زیرا معنی و مقصود این آیات را ندانستند، لذا از پیش خود آن را تأویل نمودند»<sup>۱</sup>.

### اشکال علامه طباطبایی رحمته الله علیه بر دیدگاه مشهور

علامه رحمته الله علیه در رد دیدگاه مشهور راجع به تأویل متشابه، اشکالی بیان نموده که حاصل آن چنین است: اگر مقصود از تأویل متشابه، تبیین مراد و مدلول لفظی متشابهات باشد، باید ملتزم شویم که در قرآن، آیاتی هست که فهم عامه مردم به ادراک مراد و مدلول لفظی آنها نمی‌رسد، ولی در قرآن چنین آیاتی وجود ندارد، بلکه قرآن خود گویای آن است که به منظور فهم همه مردم نازل شده است.<sup>۲</sup>

**پاسخ:** بی‌شک، قرآن کریم برای هدایت تمامی انسانها نازل شده و معارف آن برای بشر قابل فهم است، ولی این بدان معنی نیست که همه انسانها بدون تعلیم و بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا سایر راسخان در علم، بتوانند به معانی و مقاصد تمام آیات دست یابند. لذا قرآن کریم، خود به صراحت می‌فرماید: «و أنزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل إليهم و لعلهم يتفكرون»<sup>۳</sup>؛ ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را برای مردم فرو فرستاده‌ایم، برای آنان بیان کنی، شاید بیندیشند.

اگر دستیابی به مفاهیم و مقاصد تمامی آیات، برای همه مردم - تنها با رجوع به قرآن - میسر بود، جایی برای بیان آن به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تعلیم آن وجود نداشت،

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۱۲.

۲. ر.ک: المیزان، ج ۳، ص ۴۷. ۳. نحل / ۴۴.

ولی آیه یاد شده، گویای آن است که قرآن باید بیان و تفسیر شود؛ ابن مسعود گوید:  
هر یک از ما هنگامی که (قرائت) ده آیه را می‌آموخت، از آن نمی‌گذشت تا آن که  
معانی و عمل به آن را نیز بیاموزد.<sup>۱</sup>

با این که مفاد بسیاری از آیات، تا حدی برای عموم آشنایان به زبان عربی روشن  
است، ولی در مقابل، فهم صحیح بسیاری از آیات، مبتنی بر آگاهی کامل از دانش  
تفسیر است. لذا امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شخصی که مدعی وجود تناقض در قرآن بود،  
فرمود: «از تفسیر به رأی پرهیز تا از دانشمندان، دانش آن را با بصیرت دریافت کنی»<sup>۲</sup>  
پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) استادان حقیقی دانش تفسیر به شمار می‌روند. عامه مردم  
می‌توانند تأویل متشابهات را از آنان و نیز از عالمان ربّانی که دانش تفسیر و تأویل را  
در مکتب آنان آموخته‌اند، بیاموزند.

حدیث گرانسنگ «ثقلین» که از پیوند جدایی‌ناپذیر قرآن و عترت سخن می‌گوید و  
گمراه نشدن امت را منوط به تمسک جستن به آن دو می‌داند،<sup>۳</sup> به این نکته اشاره دارد.  
بنابراین، از آیه شریفه «و ما یعلم تأویله إلاّ الله و الرّاسخون فی العلم»<sup>۴</sup> استفاده می‌شود  
که عامه مردم بدون مراجعه به اهل دانش قرآن، قادر به دریافت صحیح معانی و  
مقاصد آیات متشابه نیستند؛ نه تنها عامه مردم، بلکه حتی کسانی که مدعی دانش  
تفسیرند، ولی مبانی تفسیری خود را از سرچشمه زلال دانش قرآن؛ یعنی اهل بیت (علیهم السلام)  
دریافت نکرده‌اند، در فهم برخی از آیات، دچار لغزش گردیده‌اند. اختلافات مهمی که  
بین مفسران در تفسیر برخی از آیات وجود دارد، خود گواه این حقیقت است.

امام باقر (علیه السلام) به قتاده - که به عنوان فقیه اهل بصره مطرح بود - فرمود: به من رسیده  
است که تو قرآن را تفسیر می‌کنی، قتاده عرض کرد: چنین است. حضرت فرمود: آیا  
تفسیر تو از روی دانش است یا از سر جهل؟ گفت از روی دانش. امام (علیه السلام) با یک

۱. محمد بن جریر طبری، تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۷.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۰۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۲۶ و ۲۸۵.

۴. آل عمران / ۷.

سؤال، او را آزمود و جهل وی را آشکار ساخت، سپس فرمود: وای بر تو ای قتاده! اگر قرآن را از پیش خود تفسیر نموده‌ای، به یقین، خود و دیگران را هلاک کرده‌ای و اگر آن (تفسیر نادرست) را از دیگران گرفته‌ای، باز هم خود و دیگران را هلاک ساخته‌ای... در پایان، امام علیه السلام حاملان حقیقی دانش تفسیر را به وی معرفی کرد.<sup>۱</sup>

از آنچه گفته شد، به این نتیجه می‌رسیم که قرآن کریم در عین حال که به منظور هدایت همه مردم نازل شده و معارف آن برای تمام ابنای بشر قابل دسترسی است، مانند هر دانش دقیق دیگری، دستیابی به بخشی از معارف آن؛ نظیر معانی آیات متشابه، مستلزم آموختن از استادان حقیقی آن می‌باشد.



۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۱۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۳۷.